

بهرام امیراحمدیان^۱

آسیای مرکزی سرزمین شگفتی‌هاست. کوه‌های پامیر شهر چارچوی (از واژه پارسی «چهار» و «جو» به معنی شهری با چهار نهر و جوی)، بدخشان، آب پنج (مترادف پنجاب در شبه قاره هند)، مرغاب (آب مرو یا مرو (آب) آستانه، دریای خوارزم، و دیگر توپونیمهایی که نشاندهنده یادمانهای فرهنگ ایرانی در منطقه است، در کنار نوروز جشن زیبایی‌ها و بیداری طبیعت و دهها و صدها نشانه‌ها و نمادهای رابطه فرهنگی ایران با آسیای مرکزی، نشاندهنده عمق تفاعل فرهنگی بین ایران و آسیای مرکزی است. در آسیای مرکزی شهرهای کهن ایرانی از جمله نسا، آمل (چارجو)، اشک‌آباد (عشق‌آباد)، اورگنج، مرو (در ترکمنستان)، خیوه، خوارزم، بخارا، سمرقند (در ازبکستان)، پنجیکت، اسروشنه، حصار شادمان و سعد و خجند (در تاجیکستان) قرار دارند. این قلمرو سرزمین زادگاه ابوحنیفه سفدی، سوزنی سمرقندی، بوعلی سینا، ناصر خسرو، رودکی، خوارزمی و فارابی و دهها مشاهیر دیگر جهان علم و معرفت ایرانی است. این مشاهیر آثار خود را اغلب به زبان فارسی آفریده‌اند، اگرچه در میان آنان مشاهیری چون محمود کاشغری، علی شیر نوابی و برخی دیگر ترک بودند. در دوره حیات ادبی و فرهنگی این ستارگان گفتگوی ملت‌ها و فرهنگ‌ها رواج داشت و همه با هم در یک قلمرو جغرافیایی ایرانی-ترکی می‌زیستند.

گفتم ز کجایی تو تسخر زد و گفت ای جان انان و مطالعات فرهنگی
نسیمیم ز ترکستان نسیمیم ز فرغانه
مولوی

بنا به تعبیر مولوی ایرانیان با ترکان در آسیای مرکزی چنان درهم آمیخته بودند که تفکیک آنان از یکدیگر امکان‌پذیر نبود و از این رو در هنگام پرسش از هویت فرد و کجایی آنان، برایشان مشکل بود که بگویند ایرانی‌اند یا ترک. از همین رو این سؤال تمسخرانگیز می‌نمود. دره فرغانه به نوشته کتاب حدودالعالم (قرن چهارم هجری)، دروازه ترکستان است. شهر فرغانه و اوش از شهرهای ایرانی در دهانه این دره

۱. دکتر بهرام امیراحمدیان پژوهشگر مسائل آسیای مرکزی و قفقاز است.

قرار دارند و رود سیر دریا (سیحون) از این نقطه از دره تنگ وارد وادی گسترده و وسیع فرغانه می‌گردد، از آنجا به سوی غرب، آغاز جهان ایرانی است که آسیای مرکزی، را تا ساحل شرقی دریای خزر پوشش می‌دهد.

در دره فرغانه هنوز هم عنصر غالب فرهنگی، فرهنگ ایرانی است. عید نوروز در این وادی با شکوه تمام جشن گرفته می‌شود. آداب و رسوم ایرانی در بین مردم رواج دارد، اگرچه برخی به زبان ترکی (قرقیزی، ازبکی) نیز سخن می‌گویند. شهر اوش یک شهر با سبک و سیاق ایرانی است. آثار معماری آن شباهت بسیاری به یادمانهای تاریخی ایران دارد.

بنابه گفته محمود کاشغری مؤلف «دیوان اللغت الترك» (قرن پنجم هجری / ۱۰۷۲ م) چنین آمده است که: «باشسیر بؤرک بولمس تاتسیر تورک بولمس». یعنی «سر، بی‌کلاه و ترک، بی‌تات نمی‌تواند به سر ببرد» (تات یعنی ایرانی). در صحنه آسیای مرکزی، از زمان ظهور ترکان، آنان با ایرانیان در آمیختند. پیش از ظهور ترکان در آسیای مرکزی، که به قرن ششم و هفتم میلادی باز می‌گردد، فرهنگ غالب منطقه، فرهنگ ایرانی بود. با حمله اعراب به ایران و سپس فتح ماوراءالنهر در سالهای آغازین نیمه اول قرن هفتم میلادی، حوزه تمدنی منطقه دچار دگرگونی شد که تا پس از کاهش اقتدار خلفای عباسی، ظهور خاندانهای ایرانی، از جمله سامانیان، دوباره فرهنگ و تمدن ایرانی در منطقه گسترده شد.

منطقه آسیای مرکزی

آسیای مرکزی سرزمینی است در شمال شرقی ایران، بین شرق دریای خزر و شرق چین، همان «ورارودان» یا «فرارود» و «فرارودان» [(منظور از دو رود، رودهای «آمودریا» (جیحون) و «سیر دریا» (سیحون)] است که اعراب به آن «ماوراءالنهر» می‌گفتند و بخشی از خراسان بزرگ است که اکنون به بخشی از آن «آسیای مرکزی» می‌گویند که قلمرو جمهوری‌های ترک زبان قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان و قرقیزستان و جمهوری ایرانی زبان تاجیکستان است.

آسیای مرکزی همچنین منطبق است بر بخشی از سرزمین افسانه‌ای توران زمین (قلمرو فرمانروایی تور فرزند فریدون، مذکور در شاهنامه فردوسی که رودهای آمودریا (جیحون)، سیر دریا (سیحون)، زرافشان، سرخان دریا، پنج، فرغانه، تجن و برخی دیگر در آن جاری‌اند. شهرهای کهن ایرانی از جمله نسا، آمل (چارجو)، اشک‌آباد (عشق‌آباد)، اورگنج، مرو (در ترکمنستان)، خیوه، خوارزم، بخارا، سمرقند (در ازبکستان)، پنجیکنت، اسروشنه، حصار شادمان و سغد و خجند (در تاجیکستان) قرار دارند. بیشتر شهرهای این منطقه بر سر راه پُرآوازه ابریشم قرار داشته‌اند. فردوسی در شاهنامه می‌فرماید:

اگر پهلوانی ندانی زبان
ورا رود را ماوراءالنهر خوان

آسیای مرکزی زادگاه بزرگان علم و ادب ایرانی

این قلمرو سرزمین و زادگاه ابوعلی سینا، ناصر خسرو، رودکی، خوارزمی و فاریابی و دهها مشاهیر دیگر جهان علم و معرفت ایرانی است.

آدم الشعرا ابو عبدالله رودکی سمرقندی می‌گوید:

بوی جوی مولیان آید همی
بیاد یار مهربان آید همی
ریگ آمسوی و درشتی‌های او
زیر پایش پرنیان آید همی
آب جیحون از نشاط روی دوست
خنگ ما را تا میان آید همی
میر ماه است و بخارا آسمان
ماه سوی آسمان آید همی

و حافظ می‌گوید:

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم
کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی

یا در جای دیگر می‌گوید:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
در این سرزمین وادی بزرگ فرغانه که آغاز جهان ایرانی است با فرهنگهای گوناگون ساکنان خود به موزه گفتگوی فرهنگها تبدیل شده است. سرزمینی که در آن نوروز با تمام

زیبایی‌های خود بین اقوام ایرانی و غیرایرانی با شکوه تمام برگزار می‌شد و می‌شود.

ستارگان آسمان فرهنگ و علم و ادب و عرفان ایران زمین که حکیم و عارف و خواجه خوانده می‌شدند، مفاهیم معرفت و عرفان را با ابزار زیبای شعر بیان کرده‌اند. آنان جمیع علوم زمان خود از جمله زبان فارسی و عربی، هندسه و موسیقی و جبر و ریاضیات و طب و نجوم و دیگر علوم زمان خویش را فرا می‌گرفتند و پس از ریاضت بسیار و پیروی از پیر طریقت و آشنایی با قرآن کریم و احادیث نبوی، به کمال می‌رسیدند و اندیشه‌های والای خود را در مضامین نظم و نثر پارسی می‌آفریدند. در سده چهارم هجری حکیم ابو عبدالله رودکی سمرقندی (وفات ۳۲۹ هـ. ق) کهن‌ترین شاعر ایرانی سروده است:

هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

هر که ناموخت از گذشت روزگار

یا در جای دیگر فرموده است:

زمانه چون نگری سر بسر همه پند است

زمانه پسنندی آزادوار داد مرا

بسا کساکه بروز تو آرزومند است

به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری

کرا زبان نه‌ببند است پای در بند است

زمانه گفت مرا خشم خویش نگاه‌دار

در بیش از هزار سال پیش آن دانای طوس حکیم ابوالقاسم فردوسی (تولد ۳۲۹ - وفات

۴۱۱ هـ. ق) با خلق شاهکار خود «شاهنامه» توانسته است ضمن زنده نگهداشتن زبان پارسی، مضامین حماسی و ادبی و علمی و فرهنگی را به نسل‌های بعدی منتقل کند. او با وجود شرایط اجتماعی بسیار نامساعد زمانه خویش، نبود همفکران و یاران صدیق، جور و ستم پادشاهان و فرمانروایان و بیچارگی توده مردم و ناآگاهی آنان، به ساختن بنای سترگ و جاودانی و سبز و شاداب خرد و دانش دست یازیده است. او با کار خود توانسته است نهال بارور علم را در باغ اندیشه‌های خود به درختی بارور و هزار ساله بدل سازد.

که از باد و باران نیابد گزند

بنا کردم از نظم کاخی بلند

که تخم سخن را پراکنده‌ام

میرم از این پس که من زنده‌ام

اگر امروز در آغاز سده بیست و یکم انسان به این باور رسیده است که داشتن اطلاعات موجب افزایش قدرت است، فردوسی هزار سال پیش این اندیشه را بیان کرده است:

توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود

حکیم ناصر خسرو و قبادیانی مروزی (وفات ۴۳۱ هـ ق) سخن فردوسی را با ژرف‌نگری

تمام و از زوایای دیگر دنبال کرده و سروده است:

درخت تو گر بار دانش بگیرد به زیر آوری چرخ نیلوفری را

اگر جهان غرب در دهه ۵۰ سده بیستم در مدار زمین قرار گرفته و برای نخستین بار

زمین را به صورت گوی نیلگون دید، ناصر خسرو در ژرفای اندیشه‌های خود هزار سال پیش آن را

دیده بود. شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی در قرن هفتم به سیر آفاق و انفس روزگار گذرانیده و

پس از پنجاه سالگی به ترتیب گلستان و بوستان اقدام کرده و می‌فرماید:

به چه کار آیدت ز گل طبقی از گلستان من ببر ورقی

گل همین پنج روز و شش باشد وین گلستان همیشه خوش باشد

سعدی با حکمت خود در عین ایجاز، دریایی از حکمت و بند و اندرز را در قالب نثر

مسجع و ابیات زیبا در گلستان و بوستان به نسل ما منتقل کرده و نه تنها نخستین داستانسرای

داستانهای کوتاه (در قالب «حکایت» در بوستان) است و آن را پایه‌گذاری کرده، بلکه نخستین

مبدع نظریه سیستم‌هاست. شعر بسیار پرمعنی او این مسئله را در قالب شعر زیر بیان کرده است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

او عالم انسانی و کل مخلوقات بشری را به یک سیستم بزرگ تشبیه کرده که انسان در آن

همچون یک خرده سیستم به ایفای نقش می‌پردازد و هرگاه هر کدام از این زیر سیستمها و خرده

سیستمها وظایف خود را به درستی انجام ندهند، کل سیستم را مختل کرده‌اند. به اعتبار این

موضوع انسان را عضوی از پیکره بشریت می‌داند. او در عین حال اختلال سیستم در نتیجه

فرسایش و رنج را محل سیستم می‌داند و انتظار دارد که سیستم با باز خوردی که از سیستم خود (یعنی هر انسان) دریافت می‌دارد خود را اصلاح کند. به همین سبب انسانهایی را که به این مجموعه بی‌تفاوتند از سیستم نمی‌شمارد و می‌گوید:

تو کز محنت دیگران بی‌غمی
 نشاید که نامت نهند آدمی
 یا در جای دیگر و در اندیشه سیستمی می‌فرماید:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
 تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
 همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار
 شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
 سعدی درباره کار گروهی و جمعی و اتحاد ملل ضعیف در برابر زورگویان می‌گوید:

پشه چو پر شد بزند پیل را
 با همه تندی و صلابت که اوست
 مورچگان را چو بود اتفاق
 شیر ژیان را بدرانند پوست

مولانا جلال‌الدین بلخی ملقب به مولوی رومی (وفات ۶۷۲ هـ. ق قونیه) با ژرف‌نگری خود در فلسفه و عرفان چنان به ذات خداوندی آگاه است که در شعر زیر که مبین آگاهی او به هسته و مولکول است بیان داشته است:

دل هر ذره که بشکافی
 آفتابیش در میان بینی

این بزرگان علم و ادب از تعلق به خود آزاد شدند و به آسمان اندیشه پرواز کردند و ستاره شدند و به جامعه خود و در نهایت به جامعه بشری تعلق گرفته‌اند و آسمانی شده‌اند. در این زمینه حافظ شیرین سخن آن لسان الغیب عشق و معرفت گفته است:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
 ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

ادبیات و هنر ایران میراث یگانه ایرانی در جهان است که همتایی ندارد و ما اگر چیزی برای ارائه به جهان می‌خواهیم داشته باشیم که دیگران آن را ندارند، این همان میراث گرانبها و یگانه ادبیات، فرهنگ و هنر ایران است. حافظ لسان الغیب گفته است:

کمر از ذره نئی پست مشو مهر بورز
 تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ‌زنان

یا در جای دیگر در غزلی دیگر فرموده است:

تا لب چشمه خورشید درخشان بروم
به هواداری او ذره صفت رقص کنان

این ابیات نشاندهنده نوعی حرکت وضعی و انتقالی زمین به دور خورشید است که حرکتی ژيروسکوپیک است. زمین در یک روز به دور خود می چرخد و در ۳۶۵ دور، در محوری به دور خورشید می چرخد. سماع صوفیان به دور شمع وجود حق تعالی نیز چنین حرکتی است که هم به دور خود و هم به دور یک محور می چرخند، محوری که بی خود از شعشعه پرتو ذات است. با توجه به آنچه گذشت، لسان الغیب و دیگر حکیمان جهان هنر و اندیشه و معرفت و کمال و فرهنگ و دانش و خرد ایران زمین نه تنها برای ایرانیان و ساکنان قلمرو کنونی ایران بلکه برای قلمرو جهان ایرانی در آسیای مرکزی، قفقاز و نیز همسایه بزرگ شمالی قلمرو ایرانی یعنی امپراتوری روسیه که تا همین اواخر با ایران مرز مشترک داشت، بسیار مورد احترامند و آنان می خواهند با اندیشه‌های این بزرگ مردان آشنا شوند. در اینجا موضوع ترجمه آثار پیش می آید که موضوع بحث این بررسی است.

بی جهت نبوده است که زبان و ادبیات و فرهنگ ایرانی طی سده‌های تاریخ در آسیای مرکزی مورد استقبال ترکان قرار گرفته و زبان فارسی به زبان درباری و دیوانی و زبان ادب و سیاست و علم و فرنگ تبدیل شود که از سپیده دم تاریخ حضور ترکان در آسیای مرکزی تا ظهور بلشویکها و حکومت کمونیست‌ها تا اوایل سده بیستم ادامه داشته باشد.

اشغال منطقه از سوی اعراب مسلمان و تغییر بافت فرهنگی جامعه

هنگامی که اعراب منطقه را اشغال کردند، به زدودن فرهنگ و تمدن ایرانی آغاز کردند. نخست نام منطقه را از «ورارودان» (یا فرارودان) به عربی ترجمه و «ماوراءالنهر» نامیدند. در اواخر دوره تسلط اعراب بر منطقه، ترکان در کسوت غلامان جنگجو، سپاهیان و مرزداران در دربار امرای محلی وابسته به خلفا ظاهر شدند، ایرانیان امور دربار را در اختیار داشتند و به امور دیوانی

می‌پرداختند. به همین سبب ایرانیان و ترکان تأثیر شگرفی بر گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی داشتند. در این دوره تمدنی از آمیزش ترکان، ایرانیان و اعراب پدید آمد که در عین حال دارای ویژگی‌های فراملتی داشت و شاید نخستین نشانه‌های جهانی شدن اسلام در آن دوره بود.

گرچه ترکان در مقابل هجوم اسلام مقاومت کردند، ولی پس از نفوذ مسلمانان در آسیای مرکزی، تأثیر فرهنگ باختر بر روی آنان به نحو قابل توجهی تشدید شد. از همان دوران پیش از ظهور اسلام یعنی در دوره ساسانیان، نفوذ ایران در آسیای میانه بیش از پیش افزایش یافته بود (بارتولد، ص ۵۴). در دوره ساسانیان، ایران به راههای زمینی و دریایی بازرگانی جهان تسلط داشت و در این زمینه نیز همچنان که در زمینه‌ها دیگر بود، به اوج عظمت خود رسید و این وضع تا پایان سقوط ساسانیان ادامه داشت.

به جهت اتحاد ایران با ترکان در خاور، برای مدتی کوتاه ایران توانست موقعیتهایی کسب کند، اما رابطه ایران با ترکان، بعدها قطع گردید. به علاوه در دوره ساسانیان، همچنان که در دور هخامنشیان بود، جنگهای پی در پی غرب، فرصتی برای حفاظت از مرزهای شرقی باقی نگذاشت. به همین دلیل بود که ترکان موفق شدند سرزمینهای حوزه رودگنگ را از چنگ ایران بیرون آورند. ترکان پس از تسخیر این ناحیه در معرض تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفتند و پاره‌ای از آنان زرتشتی شدند. (بارتولد، همانجا). نفوذ ایران در آسیای مرکزی در دوره اسلامی به نحو قابل توجهی تقویت شد. این بار نفوذ فقط به حوزه فرهنگ محدود نمی‌شد. بدیهی است که شمار کثیری از پارسها، همزمان با عربها وارد ترکستان شدند و در آنجا رحل اقامت افکندند.

رشد تعداد طوایف ترک در آسیای مرکزی و گسترش نفوذ آنان در این منطقه سبب غلبه آنان بر جمعیت بومی ایرانی تبار شد و ترکیب جمعیت منطقه را دگرگون کرد و بدین ترتیب اقوام ترک کوچ‌نشین سراسر دشت‌ها، بیابانها، روستاها و شهرهای واحه‌های آسیای مرکزی را تحت سلطه خود در آورده و ایرانی تباران را به جنوب و شرق منطقه راندند. در کنار این تحولات، فرهنگ ایرانی که به دلیل وجود ادیبان و شاعران و خط نوشتاری و ادبیات مکتوب ایستادگی

کرده بود، بر جامعه تسلط داشت و در فرهنگ تازه واردان ترک نیز تأثیر گذاشته بود. ایرانیان آسیای مرکزی افسانه‌های پادشاهان ایرانی را به خود اختصاص دادند. گویشهای ایرانی به تدریج جای خود را به زبان فارسی داد و زبان ادبی مشترکی شکل گرفت که در خدمت ایرانیان ساکن ایران و ترکستان قرار گرفت. تنها رقیب زبان فارسی زبان ترکی بود و مبارزه‌ای که زبان فارسی با آن داشت، اغلب به نتایج مصیبت‌باری می‌انجامید. از همان قرون اولیه اسلام دو پدیده زیر آغاز شد که تا قرن بیستم ادامه یافت:

الف) جایگزین شدن تدریجی گویشهای زنده ایرانی به وسیله زبان ادبی فارسی
ب) جایگزین شدن تدریجی گویشهای ایرانی (که زبان ادبی را هم شامل می‌شود) به وسیله زبان ترکی (بار تولد، ص ۵۶)

حاصل تعامل و تقاطعی فرهنگ ایرانی و ترکی وجود وام‌واژگان ایرانی در ترکی و وام‌واژگان ترکی در زبان فارسی است. در زبان معاصر ترکی (در هر سه شاخه شرقی، غرب و جنوبی آن) و فارسی (در شاخه جنوبی و غربی) نیز این وام‌واژگان نقش مهمی دارند. از همان روزی که اعراب به ایران قدم گذاشتند، اشغال ولایات آسیای مرکزی را که در این طرف آمودریا واقع بودند، یعنی ماوراءالنهر را هدف اساسی خود قرار دادند. چنان که از تاریخ بخارا اثر نرشخی (قرن دهم میلادی)، معجم‌البلدان اثر جغرافیدان عرب، یاقوت (قرن سیزدهم میلادی) برمی‌آید که عرب‌ها ادعا می‌کردند اشغال نمودن ماوراءالنهر وظیفه مقدس و مذهبی پیروان اسلام است (غفوراف، ص ۴۷۶).

در سال ۶۵۱ میلادی، پس از کشته شدن آخرین پادشاه ساسانی، یزدگرد سوم، عرب‌ها مرورا اشغال کردند. سه سال پس از این واقعه، عرب‌ها نخستین تاخت و تاز خود را به ماوراءالنهر، آغاز کردند، در سال ۶۶۷ میلادی آنها برای بار نخست به چغانیان حمله آورده، به هیتالیان ضربه سخت زدند. عرب‌ها به عملیات جنگی در مقیاس وسیع آشکارا آمادگی جنگی داشتند. یکی از چنین تدابیر، آمادگی جنگی و سیاسی از بصره و کوفه، کوچاندن پنجاه هزار خانواده عرب بود.

عربهای مهاجر در پادگانهای پنج منطقه مستقر شدند (غفوراف، ص ۴۷۷-۴۷۸).

عیان و اشراف عرب، نه فقط پس از آنکه در زمان خلافت عبدالملک بن مروان (۶۸۵-۷۰۵م) نزاعهای داخلی خلافت طلبی بر هم خورد و قیامهای مردم ممالک تابعه فرو نشانده شد، به استیلای ماوراءالنهر به طور قطعی کمر بستند (غفوراف، ص ۴۸۰). در سالهای ۷۱۲-۷۱۳ میلادی خاقان ترک و سه دولت تامالاختیار سغد، چاچ و فرغانه متحدانه در مقابل عربها قد علم کردند (غفوراف، ص ۴۸۷).

اصول اداره خلفای عرب در آسیای مرکزی نه تنها موجبات نارضایتی عامه زحمتکش را به وجود آورد، هم زمان به اشراف مالک زمین هم خوش نمی افتاد. استیلای آسیای مرکزی از سوی اعراب اگرچه در ابتدا به اقتصاد و تمدن محلی زبانهای بزرگ وارد ساخت، ولی مبداء رشد گسترده میان مردمان گوناگون گردید که با آمیزش بزرگ فرهنگ آسیای مرکزی و تمام شرق نزدیک در قرنهای نهم و یازدهم میلادی به وقوع پیوست (غفوراف، ص ۵۰۱).

شورشهای مداوم خلقهای ماوراءالنهر علیه حکمفرمایی اعراب که از زمان آغاز استیلای خلافت بر آسیای مرکزی به این سو ادامه داشت، بعداز فرو خفتن شورش «مقنع» نیز قطع نگردید.

در سال ۸۰۶ میلادی، شورش عظیمی به رهبری رافع بن لیث رخ داد. شورشیان قائم مقام خلیفه در سمرقند را به قتل رسانده و مدتی چند شهر را در دست خود داشتند. در این شورش، خصوصاً اهالی فرغانه، خجند، بخارا، استروشن، خوارزم، چغانیان و ختلان فعالانه شرکت نمودند. ترکهای بادیه نشین نیز به کمک شورشیان آمدند.

این شورش بزرگ خلق در سال ۸۱۰ میلادی فرو نشانده شد و این کار تنها وقتی برای اعراب میسر شد که سرکرده شورشیان رافع بن لیث در حساس ترین لحظه مبارزه خیانت کرده و به دشمنان پیوست. در سالهای بعدی گاه در سغد، گاه در استروشن و فرغانه، شورشهای دیگری رخ داد. (همان، ص ۵۱۸). در زمان خلافت عباسیان، خاندانهای ایرانی نقش مهمی در اداره امور

آسیای مرکزی داشتند. ولایات گوناگون ماوراءالنهر را اساساً نمایندگان اشراف محلی و قبل از همه نسل برمکیان و سامانیان اداره می‌کردند ولی این تدبیر باعث تقویت حکومت خلافت در آسیای مرکزی نشد، بلکه برعکس، بر شرایط و امکانات مساعدت‌کننده به آزادی این سرزمین‌ها از حکمفرمایی اعراب افزود.

موقع اعیان و اشراف، خصوصاً از سال ۸۲۱ میلادی که در خراسان و ماوراءالنهر خاندانهای محلی، ابتدا طاهریان و بعد سامانیان روی کار آمدند، خیلی تقویت یافت. (همانجا، ص ۵۱۹).

طاهریان (۸۲۱-۸۷۳)، صفاریه (۸۷۳-۹۱۳)، و بعد سامانیان (۸۷۵-۹۹۹)، از جمله حکومت‌هایی ایرانی بودند که در خراسان و ماوراءالنهر حکومت می‌کردند. در سال ۹۰۰ میلادی اسماعیل سامانی در نزدیکی بخارا عمر و بن لیث را مغلوب کرد. این پیروزی به اسماعیل بدان سبب میسر گردید که مردم و پیشه‌وران او در پشتیبانی نمودند. پس از آن اسماعیل حاکمیت خویش را در خراسان مستقر ساخت. علاوه بر آن اسماعیل سامانی برای قلع و قمع بادیه‌نشیانی که شهرهای ماوراءالنهر را تهدید می‌کردند، بر آنان تاخته و آنان را تارومار کرد. پیروزی او بر بادیه‌نشینان کمتر از پیروزی او بر عمر و بن لیث نبود. بادیه‌نشینان با تحمل شکست‌های مهلک مدت زیادی از غارت و تجاوز به مناطق مزرعه ماوراءالنهر دست برداشتند (غفوراف، ص ۵۲۹). نقش ترکان در توسعه و گسترش فرهنگ ایرانی-اسلامی در آسیای مرکزی ارزنده است. بدون وجود ترکان، توسعه اسلام در آسیای مرکزی متصور نبود. مرز شمالی اسلام و خلافت اسلامی در آسیای مرکزی برای مدتی با مرزهای قومی ایرانیان و ترکان و در عین حال با مرزهای میان جوامع اسکان یافته کشاورز و ترکان چادرنشین مصادف شده است. (گولدن، ص ۱۹۰)

علل گرایش ترکان به تمدن ایرانی

آشنایی ترکان با فرهنگ و تمدن ایرانی در وهله اول از آمیزش آنان با یکدیگر و سپس با

یادگیری زبان فارسی آغاز شد. زبان فارسی در کنار زبان عربی به زبان دینی ترکانی تبدیل شد که از سده‌های هفتم میلادی به بعد به اسلام گرویده بودند. پیش از آن جاده ابریشم توانسته بود در طول دهه‌ها و سده‌های تاریخ، ملل را به یکدیگر نزدیک کرده و در مسافت ۱۴۰۰۰ کیلومتری شرقی - غربی آن نه تنها کالا بلکه زبان و فرهنگ و دین و آئین و سنن و بطور کلی مبادله تمدنی بین ملل و اقوامی که در طول این سده‌ها با هم در تعامل بودند منجر شده بود.

اگر گفتگو را رکن اساسی تبادل فرهنگ بین دو ملت بدانیم، بنابراین مترجمان و معلمانی که زبان یک ملت را به ملت دیگری می‌آموزند و با ترجمه منابع فرهنگی سبب آشنایی بین ملت‌ها می‌شوند، دارای ارزشی بزرگ در تعامل بین ملل و تمدن‌ها هستند. به همین سبب نشر اندیشه‌ها از طریق ترجمه متون و انتشار ادبیات و فرهنگ مکتوب یک ملت به ملت دیگر بارور می‌شود و دوستی و روابط بین دو ملت را بدنبال می‌آورد.

ترجمه به عنوان یکی از ابزار مهم روابط فرهنگی میان ملل مختلف جهان در امر انتقال تمدن و علوم و گسترش زبان و ادبیات از اهمیت خاصی برخوردار است. در آثار ترجمه شده مشخصات هر دو زبان - زبان مبداء و زبان ترجمه منعکس می‌گردد. از این جهت می‌توان گفت که ترجمه‌های آثار مختلف فارسی به ترکی در قرون وسطی در امر گسترش زبان و ادبیات فارسی در قلمرو وسیع ممالک اسلامی از آسیای صغیر تا آسیای میانه و مرکزی نقش مهمی داشته است. قابل یادآوری است که اکثر ترجمه‌های ترکی مربوط به قرون وسطی از زبانهای عربی و فارسی صورت گرفت است. معلوم است که ترک‌ها از دیرباز با توجه به مشترکات تاریخی و اجتماعی و فرهنگی با دیگر ملل مسلمان، به‌ویژه با مردم عرب زبان و فارسی زبان در رشد و شکوفایی تمدن اسلامی سهم بسزایی داشته‌اند (حسن علی‌یف).

زبان همیشه یک وسیله در بین اقوام مختلف بوده است. معمولاً آشنایی مردم یک کشور با مردم کشور دیگر از طریق زبان و ادبیات صورت می‌گیرد. وقتی ادبیات یک کشور را می‌خوانیم، ما شاهد عشق و محبت و درد و حسرت و آداب و رسوم و آرزوهای بلند یک ملت می‌شویم. ارتباط

ادبی بین اقوام مختلف از دیر وقت معمول بوده است. یکی: به دلیل همسایه بودن و یکی دیگر: به دلیل مشترک بودن درد و حسرت و عشق و محبت و آرزوهای بلند پرواز انسانها بوده است.

اقوام ترک آسیای مرکزی قبل از پیدایش دین اسلام هم با ایرانیان تماس نزدیک داشتند، سغدها در مرز ایران و ترکستان (رود جیحون) وسیله ارتباط ترکان با ایرانیان بودند. بعد از پذیرش دین اسلام از سوی سغدها و ترکان، سغدها بتدریج در ترکان مستهلک شدند و تماس آنها مستقیم و بیشتر شد و در میان اقوام ترک، اوغوزها نسبت به ترکهای دیگر بیشتر با ایرانیان در تماس بودند. اوغوزها پس از گرایش به دین اسلام در قرن یازدهم میلادی به ایران و آسیای صغیر (ترکیه کنونی) آمدند و در آنجا ساکن شدند و سپس تادروازه‌های وین پیش رفتند و در وطن جدید، بزرگترین امپراتوری جهان را تشکیل دادند و در طول قرن‌ها زندگی با اقوام بومی، ملت، تمدن و فرهنگهای جدیدی را به وجود آوردند (جوادی هیئت، ص ۳۴۴)

گروههای طوایف ترک در دادوستد خود با شهرهای واحه‌ای ایرانی از جمله اورگنج، خیوه، سمرقند، بخارا، آمل، مرو و... در آسیای مرکزی در هنگام کوچ به این منطقه در تماس قرار داشتند. پیش از آن نیز جاده ابریشم در کنار پیوند بین شرق و غرب آسیای مرکزی با ایران و سپس اروپا، در کنار مبادله کالا و مسافر، فرهنگ و تمدن و اندیشه و ادیان را نیز انتقال می‌داد و سبب نزدیکی بین فرهنگها و ملل ساکن در طول جاده می‌شد.

ترکان با ورود به ترکستان غربی، الگوهای روابط با آنها را که با آنان در برقراری رابطه با ایرانیان شرقی و دولت شهرهای طخاری ترکستان شرقی ادامه دادند. در آسیای مرکزی این دولت شهرها بر حسب زبان به سه گروه ایرانی شرقی تقسیم شدند: «خوارزمیان» در منتهی‌الیه غرب ماوراءالنهر؛ اهالی «سغدی» زبان در سمرقند، بخارا، چاچ/شاش (تاشکند) و نواحی همجوار با توده‌های پراکنده شده در طول آسیای مرکزی و آسیای داخلی؛ گروههای زبانی «اخری» و دیگر زبانهای طخارستان. تاریخ سیاسی آغازین این دولتها فقط به‌طور ناقصی شناخته شده است. در قرن هفتم خوارزم به یک دولت متمرکزتری که از سوی شاه اداره می‌شد، یعنی

«خوارزمشاه» که او بر توابع امیرنشین‌ها فرمانروایی داشت. به‌طور معمول نظام‌های کمتر متمرکزتری در سفدییه ظاهر آگسترش پیدا کرده بود. فرمانروایان سمرقندی، که از قدرتمندترین این سلسله‌های سفدی محسوب می‌شدند، عنوان «فشیب» (به ایرانی غربی خشائتا، ایخشید در عربی، ملک در اسناد سفدی) داشتند. شاهزاده‌های کوچک سفدی، عنوان «گوتو» (خوتاو) داشتند. این فرمانروایان که منابع چینی ادعا می‌کنند که آنها به یکی از قبایل تعلق داشتند (خانه چائو = جموک (جاموگ) از مؤلفان مسلمان)، ابتدا در طبقه برابر با طبقه دهقانان قرار داشتند که زمینداران اشرافی بودند و در قلعه‌های تدافعی زندگی می‌کردند (گولدن، همانجا)

علاوه بر این کشاورزی بسیار توسعه یافته آبی واحه‌های خوارزمیان و سفدیان در تولید صنایع دستی و تجارت نیز بطور عمیق درگیر شده بودند، منافع تجاری خود را بر اوراسیای غربی/اروپای شرقی، متوجه کرده بودند و سرزمین آنها در دوره اسلامی به مرکز بازرگانی کالاهای مناطق جنگلی شمالی (به‌ویژه پوست و الوار) برای جهان اسلام تبدیل شده بود. سفدی‌ها، همانطور که دیده‌ایم، شبکه تجاری را در طول جاده ابریشم ایجاد کرده بودند که آنها را به مغولستان و آسیای شرقی پیوند می‌داد. در ضمن تماس آنها با سرزمینها و فرهنگهای متعدد، دیاسپوراهای سفدیان چنان توسعه یافته بود که به قول فرای «سکولاریسم تجاری» ایجاد شده بود و مسامحه برای ادیان و مذاهب گوناگون زرتشتی، مانویت، بودائی و مسیحیت برای آنها شناخته بود. به علاوه برای عقیده به پرستش غالباً توصیه عقاید گوناگون محلی نیز انجام می‌گرفت. اگرچه بودیسم در دوره اسلامی مرده بود، ولی دیگر ادیان و مذاهب در قرن دهم در سمرقند حضور داشتند (گولدن، همانجا) قرن دهم میلادی آسیای مرکزی سراسر حادثه است. قراخانیان، سلسله‌ای ترک بودند که منشاء آنان کاشغر در شرق منطقه و در ترکستان شرقی بود. آنان در اواخر قرن ۱۰ میلادی ماوراءالنهر را از سامانیان گرفتند و بعدها آن را به سلجوقیان مرو واگذاشتند. شاید بتوان گفت که روند ترک شدن آسیای مرکزی پس از افول سامانیان و بر روی کار آمدن قراخانیان آغاز شد. در اثنای قرون ۱۱ و ۱۲ میلادی قلمرو فرمانروایی قراخانیان به شهر

بخارا محدود شد که خود تابع و وابسته به خوارزم بود. آنان سرانجام با شورشهای داخلی تضعیف و تحلیل رفتند و اشراف خوارزم بر آنان مسلط شدند. قراخانیان نخستین سلسله‌ای بودند که در ترکستان غربی فرمانروایی کردند (رامیرز، ص ۱۶۷).

در قرن دهم در آسیای میانه، حکومت قره‌خانیان به عنوان اولین حکومت ترک، دین اسلام را به عنوان دین رسمی خود اعلام کرد. در این زمان پرچمداران دین اسلام از کشورهای عرب و ایران به این مناطق می‌آمدند. خواجه‌ها و سیدهای ایرانی به قصد تبلیغ دین اسلام، در زمان حکومت قره‌خانیان، عازم این منطقه شدند. بدیهی است زبان فارسی هم مانند زبان عربی در زبان کتابت و محاوره مردم ترک تأثیر گذاشت و بتدریج تعدادی از کلمات فارسی و اصطلاحات آن وارد زبان ترکی قزاقی شد. در این میان جریان تصوف و عرفان نیز به نفوذ زبان فارسی کمک می‌کرد، به طوری که زبان عربی به عنوان زبان دینی - علمی و زبان فارسی هم به عنوان زبان عرفان و ادب منطقه اسلامی آسیای مرکزی مورد استفاده قرار می‌گرفت (جواد هیئت، همانجا). دانشمندان و فلاسفه و شعرا و ادبای ترک زبان اکثر آثار خود را به زبان عربی و فارسی می‌نوشتند و شاهکارهای ادبی و فرهنگی زیادی را به این زبانها خلق می‌کردند. برخی از آنان به زبان و شیوه‌های ترکی نیز آثاری می‌نوشتند و اشعاری می‌سرودند که مجموعه آنها امروز گنجینه و میراث فرهنگی و ادبی ترک زبانان را تشکیل می‌دهد.

با ظهور دین اسلام اندیشه‌های مردم عرب زبان، ایران و اقوام ترک زبان آسیای مرکزی به یکدیگر نزدیکتر شدند و بخصوص ایرانیان و ترکها روابط سیاسی - فرهنگی تنگاتنگی داشتند. پس از آنکه ترکها در سده دهم میلادی اسلام آوردند، سه قوم ترک، ایرانی و عرب، جهان بی‌ظنیر و تمدن واحد اسلامی را بوجود آوردند. به این ترتیب معلوم می‌شود تداخل واژه‌های ترکی و فارسی در یکدیگر به مدتها پیش (سده دهم میلاد) برمی‌گردد. منوچهری در بیت معروف خود به خوبی به این نکته اشاره می‌کند (پروفسور گرهارد دورفر)

به راه ترکی مانا که خوب تر گویی تو شعر ترکی بر خوان مرا و شعر غزی

خوارزم که منطقه‌ای باستانی با فرهنگ ایرانی بود، در همسایگی سغد (بخش شرقی ماوراءالنهر) قرار داشت که بعدها مرکز ثقل فرمانروایان ترک شد. این قلمرو از رود سیر دریا تا رود آمودریا تا ماورای ترکمنستان کنونی گسترده شده بود. هرچند خود خوارزمیان تمایل داشتند دامنه قلمرو خود را بسوی جنوب گسترش دهند. خوارزمشاهیان دولتی ترک و ایرانی شده بودند که بزودی تابع خانات قراختاییان شدند. خوارزم در حدود سال ۱۱۸۰ میلادی با خراسان یکی شده به قلمرو سلاجقه فارس در شرق ایران حمله کردند و آنان را نابود ساختند. آنان همچنین در سال ۱۲۰۷ ماوراءالنهر غربی را از قراختاییان گرفتند. پایتخت خوارزمشاهیان اورگنج بود که شهری ایرانی بود. هنگامی که در سال ۱۲۱۸ چنگیزخان قراختاییان را در کاشغر سرکوب کرد، آنان خوارزم را مورد تهدید قرار دادند.

در ۱۲۲۱ میلادی چنگیزخان خوارزمیان را گوشمالی داد و پس از بازگشت دوباره به منطقه، خوارزم به دو بخش مجزا بین اردوی زرین و ایلخانان ایران تقسیم شد که هر دوی آنان حکومت‌های جانشین مغول‌ها بودند. در حدود سال ۱۳۸۰، ترک‌ها حکومتی ضعیف‌تر را در پیرامون خیوه بنیاد نهادند که از سوی تیمور به سمرقند پایگاه اصلی او ضمیمه شد. پس از سقوط تیمور، خوارزم تنها به منطقه‌ای کوچک گفته می‌شد که در ترکیب دولت شیبانی‌ها قرار گرفته بود. (همان، ص ۱۷۰) خوارزم پس از مغول‌ها و تیموریان هیچ‌گاه شکوه گذشته خویش را باز نیافت و از آن همه شکوه فرهنگ و تمدن ایرانی اندکی بیش نماند.

با حمله چنگیزخان به آسیای مرکزی، عمر دولتهای ایرانی - ترکی منطقه پایان یافت و عناصر ترکی، بسیاری از قلمرو منطقه را فراگرفتند که در این زمینه حمله مغول شرایط لازم را برای آنها فراهم آورده بود. قلمرو امپراتوری مغول در دوره چنگیزخان شامل مغولستان، چین شمالی و ترکستان غربی تا ایران بود. جانشینان او فتوحات او را ادامه دادند. در امتداد غرب، بقیه قلمرو ایران و بغداد تحت فرمانروایی مغول بود که در سال ۱۲۳۱ میلادی هلاکو (ایلخانان ایران) پسر چنگیزخان با صدرات عظمای خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی بر آن حکومت می‌کرد و

بزرگانی چون خواجه نصیرالدین طوسی در آن درخشش علمی داشتند.

در قرون ۱۴ تا ۱۶ خانات جغتای بر منطقه ماوراءالنهر فرمانروایی می‌کرد. جغتای از نسل چنگیزخان بر بخشی از امپراتوری مغول پیروز شد که از رود ایلی و کاشغر تا ماوراءالنهر کشیده شده بود. در اوایل قرن ۱۴ میلادی خانات جغتای از امپراتوری مغول جدا شد و در اواسط همین قرن این خانات به بخش غربی مسلمان (ماوراءالنهر) و بخش شرقی، معروف به مغولستان تقسیم شد، اما پس از اندکی تحت فرمانروایی تغلغ تیمور، یکی از نسلهای گمنام جغتای که به اسلام گرویده بود، دوباره متحد شد. خانات جغتای در اوج قدرت خود، از رود ایرتیش در سیبری تا سفلاهی غزنی در افغانستان کنونی، و از ماوراءالنهر تا حوضه رود تاریم گسترش یافته بود. در سال ۱۴۸۴ زمانی که تاشکند را گرفتند، خانات جغتای منتهای درجه شهرت خود رسیده بود. اما در اوایل قرن شانزدهم، تاشکند را از دست داد و به شیبانی‌ها واگذاشت. (۱۵۰۹) این سلسله در اثر تجزیه داخلی ناشی از حمله قرقیز - قزاق و اویراتها یا مغولهای غربی و دیگر سوارانی که آسیای مرکزی را از دست داده بودند، کوچک شده و به کاشغر محدود شد.

شیبانی‌ها در قرن شانزدهم بر آسیای مرکزی فرمان می‌راندند که مخلوطی از مغولها و ترک‌ها از نسل شیبان از نوادگان چنگیز بودند که در حاشیه‌های جنوبی کوههای اورال استقرار داشتند. در آغاز قرن پانزدهم آنها «ازبک» (اوزبک) نام گرفتند و رهبری آنان را ابوالخیر برعهده داشت و قلمرو آنان در طول ساحل رود سیر دریا تا مرزهای شمالی ماوراءالنهر بود. ابوالخیر از سوی اویراتها مورد حمله قرار گرفته شکست خورد و قلمرو آنان به دست قرقیز - قزاق افتاد.

بنیانگذار اصلی شیبانیان، محمد شیبانی پسر ارشد ابوالخیر بود که تقریباً در سال ۱۵۰۰، با پشتیبانی خانات جغتای که بعدها در تاشکند مستقر شدند، سمرقند و ماوراءالنهر را از آخرین فرمانروایان تیموری گرفتند. آنها سپس تاشکند را فتح کرده و قلمرو خود را تا دور دستها تا فرغانه گسترش دادند. (۱۵۰۳) آنها در ۱۵۰۶ خیوه و در ۱۵۰۷ به خراسان و هرات یورش بردند. شیبانی‌ها فتوحات شرقی خود را از دست دادند، اما ماوراءالنهر و تاشکند را نگاه داشتند.

آنها در طول قرون ۱۶ بر سر خراسان با ایرانی‌ها منازعه داشتند تا در سال ۱۵۹۷ شکست خورده خراسان را به‌طور کلی به صفویان واگذاشتند. ترک‌های قرقیز از شکست شیبان‌ها بدست صفویان سود جستند و سرزمینهای ماوراءالنهر را غارت و اشغال کردند. در سال ۱۵۹۸ شیبان‌ها به عنوان یک نیروی متحد سیاسی از صحنه منطقه خارج شدند اما از بکان در ماوراءالنهر استقرار یافتند و هسته ازبکستان امروزی را پدید آوردند. (رامیرز، ص ۲۷۵)

شیبان‌ها که همزمان با دولت صفویه بودند تا سال ۱۵۹۷ با ایرانی‌ها در منازعه بودند که در این راه با حمایت عثمانی‌ها و به عنوان متحد شرقی آنان قصد داشتند جبهه‌ای در شرق ایران گشوده و عثمانی‌ها از غرب و آنان از شرق ایران را مورد تاخت و تاز قرار دهند. آنان پس از شکست از ایران در ۱۵۹۸ علناً از صحنه آسیای مرکزی خارج شدند.

پس از شیبان‌ها، قرقیزها و قزاق‌ها در صحنه آسیای مرکزی فعال بودند. قرقیز - قزاق کوچ‌نشینان ترک بودند که در اواخر قرن ۱۵ در حاشیه غربی مغولستان در حرکت بودند. آنها ابتدا به ازبک‌ها (شیبان‌ها) در حوضه رود سیر دریا پیوستند، اما بعداً مسیر خود را از آنان جدا کردند. در اثنای قرن ۱۶ آنها خانات جغتای را مورد تاخت و تاز قرار دادند در حوضه رود ایلی که بعدها محل استقرار آنها بود از آنجا در اثنای قرن ۱۶ و ۱۷ در استپ‌های قرقیز در قزاقستان استقرار یافتند. اویرات‌ها یا مغولهای غربی در قرن ۱۷ به استپ تجاوز کردند، اما از سوی قرقیز - قزاق تار و مار شدند. در اوایل قرن ۱۸ آنان به اردوهای کوچک، میانه و بزرگ تقسیم شدند و از دریاچه بالخاش تا رود اورال حضوری فعال داشتند. در آغاز قرن ۱۹ اردوی بزرگ جذب خانات خوقند شد. احتمالاً قزاق - قرقیز منشاء قرقیزها هستند (رامیرز، ص ۱۷۱).

در سال ۱۷۱۰ خانات خوقند از خانات بخارا جدا شد و شاخه‌ای از آن در فرغانه شد و در آغاز قرن ۱۹ به تاشکند پیوست. بعدها اردوی بزرگ قرقیز - قزاق که در شرق دریاچه بالخاش استقرار داشت، تابع آن شد. در ۱۸۷۶ خوقند ضمیمه متصرفات روسیه شد. (رامیرز، ص ۱۷۱)

خانات بخارا تقریباً در سال ۱۶۰۰ میلادی از سوی شاخه‌ای از سلسله فرمانروایی

شیبانی آستاراخان تأسیس شد. سپس ضمیمه ماوراءالنهر و فرغانه گردید. این خانات فرغانه را در حدود ۱۷۱۰ به خانات خوقند و مرو را در سال ۱۸۲۶ به روسیه واگذار کرد. در سال ۱۸۶۶ بخارا تحت‌الحمایه روسیه شد و در ۱۹۲۰ به شوروی پیوست. بلشویک‌ها به انتقام حمایت تاجیک‌های مسلمان سمرقند و بخارا از جنبش‌های ضدکمونیستی، پس از سرکوب آنان و برقراری حکومت شوروی، این قلمروهای ایرانی‌تبار را از قلمرو فارس زبان منتزع و به قلمرو حاکمیت ازبکستان داد. خانات خیوه نیز از دیگر خانات ایرانی‌تبار آسیای مرکزی در سال ۱۸۸۱ پس از انعقاد قرارداد آخال بین روسیه و ایران و انضمام آن به دولت روسیه تزاری، از سوی روس‌ها منحل شد. فارسی از دوره سامانیان به بعد زبان رسمی و درباری منطقه بود. در امیرنشین بخارا و خانات خوارزم و خوقند همه مکاتبات با زبان فارسی انجام می‌شد. تا قبل از هجوم بلشویک‌ها به منطقه حاکمان و امیران و صاحب‌منصبان به فارسی می‌نوشتند. بسیاری از منابع تاریخی منطقه به زبان فارسی نوشته شده است. در عین حال آثاری که به زبان ترکی ایجاد شده‌اند، آنها هم با الفبای فارسی نوشته شده‌اند. اگرچه در دوران بلشویک‌ها و حکومت هفتاد ساله کمونیست‌ها بر منطقه خط مردم منطقه تغییر یافت، با این حال زبان تاجیکی و زبانهای پامیری از گروه زبانهای ایرانی شرقی به حیات خود ادامه دادند و فرهنگ و تمدن ایران را تاکنون زنده نگهداشتند. آئین‌های نوروزی که از گذشته‌های دور در قلمرو تمدنی ایران در آسیای مرکزی وجود داشت، با چیرگی ترکان در آسیای مرکزی و ترکستان (شرقی و غربی) نه تنها از بین نرفت، بلکه به جهت قرابت فرهنگی و تعامل فرهنگی بین ایرانیان و ترکان گسترش یافت و به عنوان نماد فرهنگی و آیین ملی به حیات خود ادامه داد که تاکنون نیز ادامه دارد. این عنصر وحدت‌بخش فرهنگی منطقه، اکنون به نحو بارزتری می‌تواند به عنوان ابزاری برای همگرایی فرهنگی و اجتماعی ملل منطقه بکار گرفته شود.

مولانا که در بلخ زاده شد و در قونیه تکامل یافته و در آنجا زندگی را بدرود گفت، تمام اشعار و آثار خود را به زبان فارسی سروده است. با وجودی که قلمروی که او در آن می‌زیست قلمرو

ترکان بود، چگونه او آثار خود را به زبان فارسی آفریده است. می‌توان به جرأت گفت که مردم آن قلمرو با زبان و ادبیات و فرهنگ ایرانی بیگانه نبودند و مولانا را درک می‌کردند. مردمان قلمروهای همسایه زبان و فرهنگ فارسی و ترکی باهم در تعامل بودند. هنوز هم اشعار مولانا از سوی ترکان در مراسم و آئین‌ها خوانده می‌شود.

ارتباط ادبیات قزاقی با ادبیات فارسی

ارتباط ادبیات قزاقی با ادبیات فارسی موضوع جدیدی نیست و در این مورد سخنانی گفته شده است. آغاز ارتباط ادبیات قزاقی را با ادبیات فارسی هم‌زمان با ظهور دین اسلام بررسی می‌کنیم. البته قبل از پیدایش دین اسلام ارتباط ادبی در بین کشورها وجود داشته است. اما با ظهور دین اسلام ارتباط ادبیات قزاقی با ادبیات فارسی نزدیک شده است. بنابراین آغاز ارتباط ادبیات قزاقی با ادبیات فارسی به قرن‌های نهم و دهم میلادی برمی‌گردد.

شاعران قزاقی با شاعران ایرانی مضامین و معانی مشترک زیادی را دارند که قابل توجه است. بسیار جالب است که شاعران قزاقی بوجود زمان و مکان با شاعران معروف فارسی گویی مانند سعدی و حافظ و نظامی درد و عشق آنها یکی بوده است.

آغاز آشنایی شاعران قزاقی با ادبیات فارسی به قرن‌ها پیش برمی‌گردد. شباهت و نزدیکی فرهنگ، ادبیات شفاهی و اسطوره از نشانه‌های آشنایی دیرین این دو ملت می‌باشد. آشنایی قزاق‌ها و ایرانیان را با ادبیات یکدیگر از قرن نهم میلادی به بعد مشاهده می‌کنیم. ما نام قزاق را اولین بار در شاهنامه فردوسی با نام قوم و خان می‌خوانیم (غالیه قمبر بکووا).

بدیهی است در کشورهای جدید، اقوام ترک با مردمانی که به زبانهای دیگر صحبت می‌کردند آشنا می‌شدند و در نتیجه تماس و همزیستی، تأثیر تأثراتی متقابل، بین آنها و اقوام بومی صورت می‌گرفت. ترکان با قبول کردن دین اسلام با ایدئولوژی جدیدی روبرو شدند و دیری نگذشت که به صورت پرچمداران دین اسلام درآمدند و کشورهای دیگر مانند کشورهای آسیای صغیر را تسخیر کردند و چنانچه در بالا اشاره شد پرچم اسلام را تا قلب اروپا پیش بردند. ترکان

مسلمان با قبول دین اسلام، زبان قرآن کریم را نیز زبان دینی خود قرار دادند و بتدریج زبانشان تحت تأثیر زبان قرآنی، یعنی عربی قرار گرفت و تعدادی از اصطلاحات و کلمات مختلف عربی وارد زبان ترکی شد. ترکان ماوراءالنهر از اوایل قرن دهم، با قبول دین اسلام، تحت تأثیر فرهنگ اسلامی و ایرانی قرار گرفتند. به طوری که اغلب دانشمندان و نویسندگان آنها آثار خود را به عربی و گاهی هم به فارسی می نوشتند.

بنابه نوشته خلکان (۶۰۸-۶۸۱) در کتاب وفيات الاعیان، فاراب (ابونصر محمدبن طرخان بن اوزلاق ۸۷۰-۹۰۵م) فیلسوف بزرگ اسلام با آنکه همیشه لباس مخصوص ترکان را بر تن داشت اما همه آثار خود را به زبان عربی می نوشت. علاوه بر فارابی می توان به زمخشری مؤلف تفسیر الکشاف و نیز شهرستانی مؤلف الملل و النحل اشاره کرد. (جواد هیئت)

شاعران فارسی زبان، از رودکی تا بسیاری از شاعران فارسی زبان راجع به زیبارویان شهر طراز اشعاری را سروده اند. شهر طراز یکی از شهرهای تاریخی و نیز مرکز علم و ادب است که در جمهوری قزاقستان قرار دارد. نام طراز همواره به همراه نام اسلام در کتابهای تاریخی و ادبی آمده است. زیرا که خان حکومت قره خانیان، اولین حکومت ترک را تأسیس کرد و دین اسلام را به عنوان دین رسمی خود اعلام کرد و قره خان به دلیل این کار مهم، جایگاه ویژه ای در میان مردم پیدا کرد. آرامگاه وی در شهر طراز قرار دارد که زیارتگاه مردم این منطقه می باشد. شهر طراز به داشتن بزرگان و دانشمندان معروف است که اغلب دانشمندان دینی بوده اند. آنها: امام ابوبکر عبدالله بن ابی نصر الطرازی، عبدالواحد بن عمران اسرائیل الطرازی، احمد بن عثمان البغدادی الطرازی، امام عبدالحسن علی بن ابد علی الطرازی و غیره هستند. شاید به همین دلیل است که شاعران فارسی زبان، زیبارویان شهر طراز را به زیبایی و با مهارت بسیار به رشته نظم در آورده اند. شعری از رودکی که در مورد زیبارویان شهر طراز سروده است بسیار معروف می باشد و به عنوان ضرب المثل مورد استفاده مردم قرار می گیرد. (اسماعیل شاهرودی)

روی به محراب نهادن چه سود دل به بخارا و بستان طراز

وصف زیبارویان شهر طراز را در شاهنامه حکیم فردوسی، خمسة نظامی و در اشعار مولانا، اثیرالدین اخسیکتی، قآنی، دقیقی، فروغی، سنائی، جامی، انوری، فرخی سیستانی و غیره می‌بینیم که خود موضوع مفصلی است. نه تنها موضوع خوب رویان شهر طراز، بلکه وصف خوبرویان یغما، چگل و ترکستان را به کرات در اشعار شاعران معروف ایران مانند حافظ و سعدی و مولوی می‌بینیم و می‌خوانیم. این موضوع علاوه بر نشانه آشنایی، دلیلی بر همبستگی و دوستی اقوام می‌باشد. با پیدایش دین اسلام حوزه‌های دینی و علمی متعددی در منطقه آسیای مرکزی بوجود آمد. مراکز علمی و دینی و فرهنگی در شهرهای ترکستان، بخارا، سمرقند و طراز به چشم می‌خورند که هنوز هم ویژگی‌های خود را حفظ کرده‌اند. آشنایی نزدیک شاعران قزاقی با اشعار و ادبیات فارسی از همین دوره شروع شده بود.

در قرنهای ۱۰-۱۲ م از آشنایی شاعران قزاقی با ادبیات و شعر فارسی چندین کتاب ارزنده برجای مانده که تأثیر زبان عربی و فارسی را در آن مشاهده می‌کنیم. یکی از این کتابها «دیوان لغت الترک» و کتاب دیگر «قوتادقوبلیک» است.

مؤلف کتاب دیوان لغت الترک محمود کاشغری که در ابتدا در شهرهای بالاسغون و کاشغر و سپس در شهرهای سمرقند، بخارا، نیشابور، مرو و بغداد به فراگیری علم و دانش زمان خود پرداخت. وی به زبانهای عربی و فارسی تسلط کامل داشت. آشنایی وی با ادبیات عربی و فارسی، در آثار او نمایان است. (کلیم بتاف) اما کلمات عربی و فارسی، در این کتاب بسیار کم به چشم می‌خورد. مؤلف کتاب «قوتادقوبلیک»، یوسف بالاسغونی است که در میان کشورهای اسلامی آن دوره معروف بود و زبانهای عربی و فارسی را بخوبی می‌دانست. وی نه تنها شاعر، بلکه تاریخدان، منجم، ریاضیدان و زبان‌شناس هم بوده است. در کتاب قوتادقوبلیک، از لغات عربی و فارسی در شرح اصطلاحات دینی و دولتی استفاده شده است در این کتاب، حدود ۱۲۰ لغات عربی و فارسی بکار رفته است. این موضوع نشان می‌دهد که زبان عربی و فارسی هنوز در این دوره نفوذ زیادی نداشته است. اما همان مقدار هم که بوده، در نوشته‌های آن دوره به چشم می‌خورد (جواد

هیئت). کتاب دیگر، «دیوان حکمت» خواجه احمد یسوی است. در دیوان خواجه احمد یسوی نسبت به دو کتاب قبلی، از لغات عربی و فارسی، بسیار زیاد استفاده شده است. در این دوره حوزه‌های علمی و دینی در شهرهای بخارا و سمرقند بسیار فعال بودند و از سوی دیگر دانشمندان و عرفای ایرانی از منطقه خراسان برای تدریس به آنجا می‌رفتند. استاد خواجه احمد یسوی، در دوره تحصیلات در شهر بخارا، یوسف همدانی بود.

زبان دیوان خواجه احمد یسوی، زبان ترکی جغتائی است اما حاوی لغات فارسی و عربی است. دیوان خواجه احمد یسوی و طریقت وی بسیار معروف است. شاگردان وی و پیروان طریقت یسوی، دیوان خواجه احمد را حفظ کرده‌اند و دیوان وی از طریق آنها به دست ما رسیده است. در دوره خواجه احمد یسوی، علوم دینی و عرفان در اوج پیشرفت بوده است و اکثر حوزه‌های دینی از طریق ایرانیان بنا شده بود. پیر ترکستان، یعنی خواجه احمد یسوی، در حیات زمان خود در ایران هم شناخته شده است. لذا شیخ عطار در کتاب منطق‌الطیر، از وی به عنوان پیر ترکستان یاد کرده است.

در قرن ۱۳-۱۵ میلادی زبان و ادبیات فارسی در منطقه آسیای مرکزی نفوذ بیشتری پیدا کرد. شاعران ترک زبان گذشته از آشنایی با زبان فارسی، ترجمه آثار ادبی معروف فارسی را نیز آغاز کردند. بهترین و روشن‌ترین نمونه‌های ترجمه‌های این دوره، ترجمه «محب‌نامه» خوارزمی، «گلستان» سعدی، «یوسف و زلیخا» جامی، «قصص الانبیاء» و «خسرو و شیرین» نظامی گنجوی به ترکی است «غالبه قمبر بکوا».

شاعران این دوره شاعران سه زبانه محسوب می‌شوند و این به آن معنای که بجز زبان مادری خود، زبانهای دیگر مانند عربی و فارسی را نیز بخوبی می‌دانستند.

درباره سه زبانه بودن شاعران این دوره، شرق‌شناس معروف شوروی سابق، برتلس، چنین می‌نویسد: «زبان رسمی قرن نهم زبان عربی بود اما در قرن دهم بتدریج زبان فارسی به زبان علم و شعر و زبان عربی نیز به زبان دین و علم تبدیل شد. در این زمان، زبان ترکی نیز به

عنوان زبان ادبی عصر، با زبانهای عربی و فارسی معروف بود و مورد استفاده قرار می‌گرفت. البته این به آن معنی نیست که سه نوع ادبیات وجود داشته بلکه در واقع یک ادبیات است که از سه زبان سرچشمه گرفته است». در کتاب قصص الانبیاء، «ربغوزی» به راحتی توانسته است داستان و قصه‌های پیامبران را که به زبان عربی و فارسی نوشته شده بودند به زبان ترکی بازگویی کند و نیز از معلومات خود به طرز ماهرانه‌ای در این کتاب استفاده نمود است. اما کتاب محبت‌نامه خوارزمی، از زبان فارسی تأثیر بیشتری گرفته است.

کتاب «محبت‌نامه» متشکل از یازده نامه عاشقانه است و داستانهای چهارم، هشتم و یازدهم به زبان فارسی نوشته شده و بقیه به زبان ترکی است (قیراوبیوا، ص ۶۶).

یکی از کتابهای مهم این دور کتاب «کادکس کومانیکوس» است. این کتاب، فرهنگ لغات قپچاق‌ها است که از سه ستون تشکیل شده است: قاپچاقی، لاتینی و فارسی. بنا به گفته محققان، ستون فارسی به دلیل کاربرد بیشتر در این کتاب در کنار دو زبان دیگر آورده شده است. (کلیمبتاف، ص ۲۰۰).

تأثیر شعر فارسی را در داستان یوسف و زلیخا نیز مشاهده می‌کنیم. سراینده داستان یوسف و زلیخا «دُرَبک» است. لازم است اشاره کنیم که در این داستان لغات عربی و خصوصاً لغات فارسی، زیاد به چشم می‌خورد که احتمال می‌رود شاعر از نسخه فارسی آن استفاده کرده باشد. خلاصه کلام اینکه، این دوره از نظر آشنایی با شعر و ادبیات فارسی دوره بسیار مهمی است. شاعران ترک زبان، آشنایی خوبی با زبان و ادبیات فارسی داشتند و داستانهای عشقی و پندآموز فارسی را بازگویی نمودند. بدین ترتیب واژه‌های فارسی وارد زبان قزاقی شده است.

در قرن ۱۵-۱۸ میلادی شعرای این دوره کم‌تر از شاعران دوره‌های قبل با زبان و ادبیات فارسی آشنایی داشتند. دلیل آن هم تأسیس حکومت مستقل خان قزاق و نیز بروز جنگی بود که سالهای طولانی ادامه داشت. بدین ترتیب آشنایی شاعران قزاقی با زبان و ادبیات فارسی که از قرنهای قبل شروع شده بود، در این دوره کم‌رنگ‌تر شده است.

در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی در شهر بخارا مدرسه «کاکلتاش» تأسیس شد که یکی از مدارس مهم این منطقه بود. شاعران این دوره به زبان عربی و فارسی تسلط داشتند و بعضی از آثار معروف ادبیات فارسی را به زبان قزاقی بازگویی کردند. یکی از این آثار، شاهنامه فرودسی است. شاهنامه به قلم «آرض ملا»، «شَدی جَهَنگیر» و «تُرْمَعَنبِت ایز تِلَاف» به رشته نظم قزاقی درآمد است. تعداد علاقمندان به شعر فارسی در این دوره بسیار زیاد بوده و در مدارس، همواره در کنار علوم دینی و زبان عربی، ادبیات فارسی نیز تدریس می‌شده است. از میان داستانهای دینی و عاشقانه شاعران معروف این دوره، می‌توان به «دشت کربلا» نوشته شیخ‌الاسلام و غیره اشاره کرد و نیز داستانهایی که با تأثیر از ادبیات فارسی نوشته شده و مورد علاقه مردم واقع شده است (قیراویباوا، ص ۶۶).

شاعران قزاقی این دوره نیز غیر از زبان مادریشان به سه زبان تسلط داشتند: عربی، فارسی و روسی که به عنوان زبان روز رایج بوده است. اوایل قرن بیستم پُر از حوادث تاریخی است. در این دوره زبان روسی، زبانهای فارسی و عربی را کنار زد. به دلیل سیاست حاکم بر آن دوره بسیاری از نسخه‌های خطی گم و یا سوزانده شدند.

در دوره حکومت شوروی قزاقستان محلی برای انتقال اندیشه‌های شرق و غرب بود و شاعران قزاقی، هم با ادبیات شرقی و هم با ادبیات غربی آشنا بودند. آنها سعی می‌کردند که از هر اثر معروف چه غربی و چه شرقی استفاده کنند و به مردم قزاق انتقال دهند. شاعر بزرگ «آبای قونانیف»، در «پندنامه» خود چنین می‌نویسد: «فرزندان ما در ابتدا زبان مادری خودشان را و بعد زبان ترکی را سپس زبانهای مثل عربی، فارسی و همچنین زبان روسی را فرا بگیرند خوب است» (دیوان آبای، ص ۱۷۶). شاعر به یادگیری زبانهای خارجی توجه داشته است و توصیه می‌کند که جوانان زبان خارجی را یاد بگیرند و از این طریق زبان دیگران را بشناسند. در حقیقت یادگرفتن زبان در این دوره گسترش پیدا می‌کند. اما متأسفانه زبانهای عربی و فارسی که چندین عصر قدمت داشته‌اند جای خود را به زبان روسی می‌دهند. زبان روسی هم زبان رسمی کشوری

بزرگ به نام شوروی درآمد. آشنایی شاعران قزاقی با ادبیات فارسی بعد از انقلاب اکتبر از طریق زبان و ادبیات تاجیکی صورت می‌گرفت.

تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات خلقهای ترک

بنابه نوشته حسن علی یف مسئله ارتباط ادبی یکی از مهمترین مسائل ادبیات‌شناسی است و بسیاری از سؤالات این مسائل جزو موضوعات تحقیقاتی قرار گرفته است. فراگرفتن تأثیر ادبیات‌ها بر یکدیگر نه فقط در گذشته بلکه در زمان حال هم برای ساختن نقشه کامل تاریخ ادبیات ملی لازم است. ادبیات‌شناسان عقاید جالبی در این مورد ابراز نموده‌اند. شرق‌شناس معروف، محقق و دانشمند در زمینه آموزش ارتباط متقابل ادبی، پروفیسور ک.ای. میرزایف می‌نویسد: تجربه ادبیات جهانی نشان می‌دهد که حتی یک ادبیات ملی در جهان نتوانسته بطور مجزا از جریان کلی هنری رشد نماید. هر ادبیاتی نسبت به دیگر ادبیات‌ها یا از آنها مؤثر و یا متأثر می‌گردد (ذبیح‌الله صفا، ج ۱، ص ۴۷).

او می‌نویسد: در دهه‌های اخیر مسئله ارتباط متقابل و غنی نمودن متقابل ادبیات بیشترین توجه محققان را به خود جلب نموده است. این مسئله از چارچوب ادبیات اروپا خارج شده و به ادبیات شرق هم سرایت کرده، از جمله به فارسی فولکلور و لاقل به موضوع ارتباط متقابل ادبیات فارسی - ترکی که فعلاً در ابتدای مطالعه و تحقیقات قرار گرفته است، اما در حال حاضر آشکار است که این مسئله بسیار قابل توجه و جالب می‌باشد و احتمال دارد استفاده بسیاری داشته و ادامه آشکارسازی اساسی قانونمند جریان ادبیات جهانی را دربرگیرد.

امروزه اغلب موضوعات روابط متقابل ملی و بین‌المللی، مسائل ارتباط متقابل ادبیات (در حالت کنونی - فارسی و ترکی) یکی از مهمترین بخشهای ادبیات‌شناسی معاصر قرار گرفته است. موضوعات، دلایل و شیوه ادبیات فارسی صدها سال است که وارد ادبیات خلقهای ترک گردیده و خود شکلی ملی پیدا کرده است.

سرنوشت و راه ترقی و رشد ادبیات هر ملتی تکرار نشدنی است، ولی حداقل دارای چند خصوصیت کاملاً نزدیک به یکدیگر است. ادبیات فارسی که دارای تاریخ کهن، سنن غنی و کارکردی در حدود مرزهای دولتهای مختلف (در دولتهای ترک‌زبان) تأثیر عظیمی در ادبیات خاور نزدیک و آسیای مرکزی داشت. در این دول شاعران بزرگی آثار خود را به زبان فارسی خلق نمودند. در دربارهای شاهان مجالس ادبی برپا می‌نمودند، از ادبای معروف برای مدح و تمجید حاکمان و شاهان دعوت به عمل می‌آورند. (نقی صویلو).

همچنین در دوره سلسله سلجوقیان، اسدی طوسی شاعر فارس زبان فرهنگ «لغات فرس» را به رشته تحریر درآورد، به‌صورتی که مورد استفاده شاعران آذری و شاعران زبان فارسی دری قرار می‌گرفت. (خیامپور، جلد ۲، ص ۳۳۳)

در قرن پانزدهم استفاده از لغات عربی کمتر شد و تعداد زیادی کتاب به زبان فارسی و در رشته‌های مختلف علوم نوشته شد اما بدنبال تسلط مغولان بتدریج فاصله زبان عربی از زبان فارسی زیاد و رابطه تنگاتنگی بین زبانهای ترکی و فارسی ایجاد گردید. در همان زمان چند کتاب فرهنگ لغت فارسی - ترکی نوشته شدند. همچنین در همان دوره زبان فارسی در تمام شرق گسترش یافته و دانشمندان و ادبا از طریق زبان فارسی با ادبیات آن آشنا گردیدند (همان، جلد ۴، ص ۱۱۱).

تیمور لنگ جهانگشای مغول در دوره فرمانروایی خود جنگهای بسیاری کرد اما چون او خود آدمی فهمیده و باسواد بود، از جمع کردن شاعران درباری فارسی زبان در اطراف خود و پسرانش غفلت نورزید (همان، همانجا، ص ۱۲۷-۱۲۶).

شاهان ترکمن نیز در دوران حکومت خود علاقه زیادی به ادبیات فارسی داشتند و در دربارهای خود مورخین و ادبا و ... بسیاری را گرد می‌آوردند (همان، همانجا ۱۳۷-۱۳۳)

سلاطین عثمانی از زمان تأسیس دولتهای خود عشق خاصی نسبت به زبان و ادبیات فارسی داشتند. شاعران عصر عثمانی مانند سلطان سلیم و پسرش سلیمان خان آثار نظمی به

فارسی نوشته‌اند و فرخی هروی این مسئله را تأیید نموده که آنان خیلی خوب به زبان فارسی تسلط داشته و می‌نوشتند. آسیای صغیر یکی از مراکز ادبیات فارسی و جایگاهی برای اجتماع ادبا و دانشمندان فارسی زبان گردید. مخصوصاً صوفیان ایرانی حاضر در این سرزمین آثار و اشعار خیلی خوبی را به آنجا آوردند. تأثیر افکار صوفیانه مخصوصاً اشعار جلال‌الدین رومی (مولانا) در آسیای صغیر بسیار جلب نظر می‌کرد به گونه‌ای که حتی سلاطین عثمانی خود از پیروان این طرز تفکر بوده و به گسترش محبوبیت شاعران فارسی زبان مانند حافظ، سعدی، مولوی و ... کمک می‌نمودند (همان، همانجا، ص ۱۳۹-۱۴۰).

در کنار آن ادبیات فارسی و عربی جهتی به این شیوه ادبی ترکی مانند «حکایت»، «غزل»، «داستان»، «قصه» و ... داد. تأثیر اشعار کلاسیک نظم فارسی بر ادبیات ترک زبانان ارزش بسیار بالایی دارد. قبل از هر چیز در نظر ما باید مهاجرت، مطالعه و اصلاح، تعبیر و تفسیر «شاهنامه» فردوسی در محیط جغرافیایی ادبیات ترک زبانان را بررسی کرد. بر این اساس حماسه قهرمانی - وطن پرستی در ادبیات ترک‌ها به طرز دیگری بیان شده و ترک‌ها بدان خو گرفته‌اند. مشخص شده که داستانهای حماسی درباره حرکت‌های بهرام گور از «شاهنامه» موضوع داستانهای دیگری در خمسه نظامی، نوایی و بسیاری دیگر از شاعران آن دوران قرار گرفت. برای آنان چنان داستانهای رمانتیک و حماسی (قهرمانی) مانند: لیلی و مجنون، طوطی‌نامه، شیرین و فرهاد، اسکندرنامه، یوسف و زلیخا و ... ساخته شد. پرسوناژهای (قهرمانان) آنان مدتهای مدیدی در میان ادبیات ترک زبانان مانند: مجسم کردن عشق و زیبایی، دانایی و پاک طینتی محبوبیت یافتند. تاریخ نظامی گنجوی بسیار جالب توجه است. امروزه جمهوری آذربایجان قسمتی از سرزمین ایران در آن دوران بود، او تمام آثار خود را فقط به فارسی نوشته است. آثار نظم باقی مانده از وی برای تأثیر در زبان آذربایجانی نیز مساعد بودند، همانطور که در ادبیات تمامی مسلمانان مردم شرق وجود داشت. «خمسه» نظامی یکی از موضوعات مورد تقلید آثار وی در آسیای مرکزی قرار گرفت. آثار نظامی نه فقط برای زبان فارسی بلکه برای فرهنگ دنیا ارزشمند

و پُربها می‌باشد. او بنیانگذار خمسه بود و ادبیات شرق را به سمت جدیدی هدایت نمود. تأثیر شاعر نابغه «نظامی» نقش مهمی در ادامه رشد ادبیات خاور نزدیک و میانه بازی کرده است. شعر «لیلی و مجنون» گسترش بی‌نظیری در شرق داشت و پیروان فراوانی یافت. شاعر ازبک علیشیر نوایی، شاعر آذربایجانی فضولی، شاعر قزاق شکریم، براساس این شعر اشعاری نو به شکل ملی تحت همان عنوان سرودند.

نباید از چنین آثار عظیم ادبیات فارسی مانند: عمر خیام با رباعیاتش، حافظ با غزلیات برجسته‌اش، سعدی با آثار معروف جهانی‌اش «بوستان» و «گلستان»، دهلوی، جامی، خاقانی و ... ناگفته بگذریم. خیام تأثیر بسیار زیادی بر آثار مهستی خانم گنجوی و چندی دیگر از شاعران آن زمان و نسل‌های بعدی گذارده است.

ارتباط ادبی گسترده‌ای مابین قفقاز و خاورمیانه با ایران وجود داشت. بیشترین این ارتباطات ما بین ادبیات آذربایجان و ایران بود. به عنوان مثال برای رابطه اساسی و تنگاتنگ ادبیات رئالیستی آذربایجان می‌توان از رابطه متفکر ماتریالیست میرزا فتحعلی آخوندوف با ادبیات ایران و تأثیر عظیم وی بر ترقی و رشد نشریات و ادبیات جدید ایران ذکر کرد.

در حدود قرون نوزدهم و بیستم در ایران آثاری خلق شد که برای کسب موفقیت‌های بزرگ در جریان رشد روشنفکران آذربایجان و خاورمیانه استفاده شدند. برای مثال: رمان چاپ شده ایرانی «مراغای» به نام «سیاحتنامه ابراهیم بیگ...» که خواننده می‌شد و بارها نیز به وسیله افراد مترقی و پیشقدم در باکو، بخارا، سمرقند و دیگر شهرها خوانده شد.

بدین ترتیب آشنایی با ادبیات فارسی در میان خلق‌های ترک زبان و ادبیات آنان در ایران باید به عنوان پدیده‌ای مهم در زندگی فرهنگی این کشورها مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. اما چگونه رابطه ادبی بین‌المللی به غنی شدن ادبیات مردم جهان از آن جمله مردم شرق کمک کرد؟ راه‌های گوناگونی وجود دارد که یکی از آنان ترجمه‌های آثار هنری است. از طریق ادبیات مردم کشورها با همسایگان، خصوصیات زندگی و فرهنگ ملی یکدیگر آشنا می‌شوند، که درک متقابل و همکاری بین مردم ترک زبان و ایران را بهتر عملی می‌نماید.

نقش ترجمه‌های ترکی آثار فارسی در گسترش زبان و ادبیات فارسی در قرون وسطی

به گزارش تاریخ‌نویسان، اولین تألیفی که از فارسی به ترکی ترجمه شده است کتاب «سندبادنامه» است. حمدالله قزوینی در «تاریخ‌گزیده» خاطرنشان می‌سازد که ملک سعید افتخارالدین قزوینی (متوفی سال ۶۸۸ هـ ق) که معاصر مؤلف بوده، کتاب «سندبادنامه» را از زبان فارسی به ترکی درآورده است. حمدالله قزوینی اضافه می‌کند که اصل این کتاب براساس قصه‌های «هزارویک شب» عربی به زبان فارسی تدوین شده است. ترجمه ترکی «سندبادنامه» متأسفانه تا زمان حال نرسیده است. اغلب ترجمه‌های ترکی آثار فارسی مربوط به قرنهای نهم و دهم هجری قمری می‌باشد. بطور مثال می‌توان گفت که در قرن مذکور سیف سرایی کتاب «گلستان» سعدی شیرازی را که شاهکار نثر فارسی محسوب می‌گردد به ترکی «اوغوز - قپچاق» ترجمه کرده است. همچنین در همین قرن «قطب‌خوارزمی» مثنوی «خسرو و شیرین» نظامی گنجوی را به ترکی «اوغوز - قپچاق» درآورده است. هر دو مترجم اصلاً از آسیای مرکزی بوده، ولی ترجمه‌های مذکور را در مصر تکمیل نموده‌اند. این را هم باید اضافه کرد که هر دو ترجمه با مقایسه با اصل آنها تحقیق شده و منتشر گردیده است.

ضمناً باید یادآوری نمود که زبان کلیه ترجمه‌های ترکی قرون وسطی با نام عمومی «ترکی» ذکر شده، ولی هرکدام از آنها ویژگی‌های شاخه‌های مختلف ترکی قپچاق و ترکی آذربایجانی و ترکی عثمانی و ترکی جغتایی (ازبکی) و غیره را دربر می‌گیرد. حال چند نمونه از ترجمه‌های ترکی آذربایجانی مربوط به قرون وسطی که از زبان فارسی ترجمه شده‌اند با ذکر نام مترجمین و تاریخ ترجمه معرفی می‌شود. (نقی صویلو)

- ترجمه مثنوی عرفانی «گلشن راز» شیخ محمود شبستری که به قلم «ولی شیرازی» در ۸۲۹ هجری قمری در سرزمین کنونی ترکیه به نظم درآورده شده است.

- ترجمه حکایات منظوم منتخب از مثنوی‌های عرفانی «اسرارنامه» و «مصیبت‌نامه» شیخ

فریدالدین عطار به قلم «احمدی تبریزی» با عنوان «اسرارنامه» که به سال ۸۸۰ هـ ق در تبریز تألیف شده است.

- ترجمه منثور و منظوم «روضه الشهداء» تألیف حسین واعظ کاشفی به قلم محمد کاتب نشاطی شیرازی با عنوان «شهدانامه» که به سال ۹۴۵ هـ ق تألیف شده است. تنها نسخه خطی این ترجمه به خط مصنف در انستیتوی نسخه‌های خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان نگهداری می‌شود. باید ذکر کرد که این ترجمه پُرارزش در جمهوری آذربایجان از لحاظ زبانشناسی تاریخی تحقیق شده، ولی هنوز منتشر نگردیده است.

- ترجمه «صفوه الصفا» تألیف این بزاز اردبیلی به قلم همان محمد کاتب نشاطی شیرازی با عنوان «شیخ صفی تذکره‌سی» که در سال ۹۵۰ هـ ق خاتمه یافته یک نسخه از این ترجمه منثور به خط مترجم جزو کتب اهدایی حاج حسین نخجوانی در کتابخانه ملی تبریز نگهداری می‌شود (شماره ۷۱۰). این ترجمه در جمهوری آذربایجان آماده تدوین و نشر شده است.

- ترجمه «معجزنامه» به قلم مقصودی که در سال ۹۲۱ هـ ق خاتمه یافته است. در نسخه خطی ترجمه مذکور متعلق به کتابخانه انستیتوی نسخه‌های خطی آکادمی علوم آذربایجان نام اصل این تألیف و مؤلف آن ذکر نشده ولی مترجم در مقدمه ترجمه یادآوری می‌کند که اصل آن بزبان فارسی است. این ترجمه هنوز تحقیق و تدوین نشده است.

- ترجمه «چهل حدیث» عبدالرحمن جامی به قلم مولانا محمد فضولی در اواسط قرن دهم هـ ق. این ترجمه بارها چاپ شده است.

- ترجمه «کامل التعبير» جیش تفلیسی به قلم خضر بن عبدالهادی بوازجی با عنوان «کوامل التعبير» که به سال ۹۸۳ هـ ق خاتمه یافته است. این ترجمه پُرارزش از لحاظ زبانشناسی تاریخی و ترجمه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته، ولی تاکنون منتشر نگردیده است.

- برخی مترجمین قرون وسطی برای آثار ترجمه شده عناوین مشابهی با قرینه اصل

فارسی انتخاب می‌کردند:

- ترجمه «انوار سهیلی» حسین واعظ کاشفی به قلم عبدالواسع علیسی با عنوان «همایون نامه» (قرن دهم هـ. ق)

- ترجمه «بلبل نامه» فریدالدین عطار به قلم منیری با عنوان «گلشن ابرار» (قرن دهم هجری)

- ترجمه «منطق الطیر» فریدالدین عطار به قلم قاراتوالی زائری پیرمحمد با عنوان «گلشن سیمرغ» (قرن دهم هجری) و غیره.

این ترجمه‌ها به ترکی عثمانی است و منتشر نشده است. آثار ترجمه شده از فارسی به ترکی به نظم و نثر انجام گرفته و شامل موضوعات مختلف عرفانی و ادبی و تاریخی و علمی است. اغلب ترجمه‌های ترکی قرون وسطی هنوز چاپ نشده و نسخه‌های خطی معدودی از آنها در کتابخانه‌های مختلف جهان نگهداری می‌شود.

مترجمان بیشتر آثار کلاسیک فارسی زیر را به ترکی ترجمه کرده‌اند:

- «شاهنامه» ابوالقاسم فردوسی، مثنوی‌های شامل «پنج گنج» نظامی گنجوی که در بین آنها مثنوی «خسرو و شیرین» بیشتر ترجمه شده است.

- مثنوی‌های «اسرارنامه» و «پندنامه» و «منطق الطیر» فریدالدین عطار

- گلستان سعدی شیرازی و مثنوی «یوسف و زلیخا»ی عبدالرحمن جامی و غیره.

باید یادآوری کرد که گلستان سعدی در قرنهای مختلف به دفعات به شاخه‌های مختلف زبان ترکی ترجمه شده است که از میان آنها همان ترجمه سیف سرائی که در بالا ذکر شد و ترجمه مصطفی بن قاضی آراج بزبان ترکی عثمانی (۸۳۳ هـ. ق) بیشتر شهرت داشته‌اند. علاوه بر این نسخه‌های متعدد گلستان مربوط به قرنهای دهم و یازدهم هـ. ق که در کتابخانه‌های مختلف جهان، از جمله در انستیتوی نسخه‌های خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان نگهداری می‌شود که به صورت ترجمه تحت‌اللفظی به ترکی برگردانیده شده است. باید گفت که این روش ترجمه در امر آموزش و گسترش زبان فارسی نقش مهمی داشته است. به طوری که شاگردان و

متعلمین ترکی زبان با کمک مقابله ترجمه با اصل متن این شاهکار نثر فارسی می توانستند زبان فارسی را بهتر بیاموزند. باید اضافه کرد که در اکثر ترجمه‌های ترکی بطور معمول تعدادی از الفاظ و عبارات فارسی در متن ترجمه عیناً آورده شده که این امر نیز در گسترش زبان فارسی خالی از فایده نبوده است. در ترجمه برخی از آثار فارسی که با نثر و نظم تألیف شده، قطعات نظم عیناً و بی‌کم و کاست بزبان فارسی نقل گردیده، سپس ترجمه و تفسیر آن به ترکی ذکر شده است. این روش نیز عامل مهمی در امر گسترش زبان فارسی محسوب می‌شود. در برخی ترجمه‌های دیگر ترکی قطعات نظم به صورت منظوم به ترکی برگردانیده شده است.

روش ترجمه در قرون وسطی نسبت به روش و اصول معاصر ترجمه دارای مشخصات متفاوت و خاصی بوده است. بطور کلی روش ترجمه در دوره مذکور دوگونه بوده است: ترجمه تحت‌اللفظی و ترجمه آزاد.

در ترجمه‌های تحت‌اللفظی متن اصل تألیف کلمه به کلمه ترجمه می‌شد که در نتیجه چنین ترجمه ترکیبات و عبارات زبان اصل تألیف عیناً به متن ترجمه آورده می‌شد. این نوع روش ترجمه بیشتر در ترجمه‌های منثور مشاهده می‌گردد. بطور مثال می‌توان گفت که ترجمه‌های محمدحسین کاتب نشاطی شیرازی با عناوین «شهداءنامه» و «شیخ صفی تذکره سی» به این روش ترجمه شده است. ضمناً باید خاطر نشان ساخت که این روش ترجمه در ممالک اسلامی اولین بار در ادبیات عرب منطبق شده است. بنابراین معلومات تاریخی هنوز در قرن سوم هجری شماری از آثار یونانی کلمه به کلمه بزبان عربی ترجمه شده است. بعدها در قرنهای پنجم و ششم هجری در متون قدیم‌تر ترجمه‌های قرآن کریم بزبانهای فارسی و ترکی نیز از این روش ترجمه استفاده بعمل آمده است.

در ترجمه‌های آزاد، مترجمین متن اصل تألیف راگاهی اختصار نموده وگاهی نیز مطالب خود را به متن ترجمه افزوده‌اند. تعداد زیادی آثار منظور که از زبان فارسی به زبان ترکی ترجمه شده است دارای مشخصات ترجمه آزاد می‌باشد. در چنین ترجمه‌ها مترجمین در ترجمه متن

به کلی آزاد بوده، یعنی گاهی متن را مختصر کرده و گاهی نیز مطالب خود را به متن ترجمه اضافه می‌نمودند. مثلاً قطب خوارزمی در ترجمه مثنوی «خسرو و شیرین» نظامی گنجوی در بعضی حوادث تغییراتی پدید آورده است. چنانچه مثنوی نامبرده نظامی گنجوی حاوی ۶۱۶۵ بیت بوده، در حالی که ترجمه قطب خوارزمی در حدود ۴۷۰۰ بیت است. با وجود این فرقه‌ها در میان تعداد ابیات، موضوع اصلی و سوژه مثنوی‌های مذکور یکسان است. در بعضی ترجمه‌های منظوم قرون وسطی علاوه بر متن اصل تألیف از تصنیفات مؤلفین دیگر نیز بخشهایی ترجمه شده است. مثلاً در ترجمه «منطق الطیر» گلشهری که به زبان ترکی عثمانی است، علاوه بر مثنوی معروف فریدالدین عطار بخشهایی از مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین رومی و تمثیل‌هایی از کلیله و دمنه نیز آورده شده است.

بررسی و مطالعات دقیق ترجمه «اسرارنامه» احمدی تبریزی نشان می‌دهد که مترجم در ترتیب و ترجمه این کتاب علاوه بر اسرارنامه فریدالدین عطار از مثنوی‌های مصیبت‌نامه و الهی‌نامه آن مؤلف نیز استفاده کرده یعنی حکایت منظوم مختلفی را از آنها ترتیب و به ترکی ترجمه نموده است (نقی صویلو).

به‌طور کلی ترجمه آثار فارسی به ترکی باعث آمیزش لغات، ادب و فرهنگ دو ملت مسلمان شده در امر گسترش زبان و ادبیات فارسی در مناطق مختلف نیز نقش مهمی داشته است. در اثر این آمیزش، بسیاری از لغات فارسی به زبان و ادب ترکی زبانان و لغات ترکی نیز به زبان و ادبیات فارسی زبانان منتقل شده است.

نامهای جغرافیایی آسیای مرکزی در آثار شاعران و بزرگان علم و ادب ایران

نامهای جغرافیایی آسیای مرکزی در اشعار بسیاری از شاعران ایرانی به چشم می‌خورد و نشان‌دهنده عمق روابط و تعامل بین ساکنان ایرانی و ترکان منطقه است.

در جنوب شرقی این سرزمین، کوههای پامیر قرار دارد که برگرفته از دو واژه «پای» و «مهر»

(یا میترا) است و در بدخشان در دامنه‌های جنوب شرقی این کوههای سر به فلک کشیده، اقوام ایرانی اصیل با زبانهای ایرانی شاخه شرقی از جمله یغنایی، شغنایی و بازغلامی هنوز هم فرهنگ اصیل ایرانی و زبان خود را نگاه داشته‌اند.

بلندترین قله این کوهها «شاه تیرانداز» نام دارد که همان اشاره به آرش کمانگیر است.

نظامی عروضی سمرقندی گفته است:

از آن گویند آرش را کمانگیر که از آمل به مرو انداخت تیر

در این سرزمین وادی بزرگ فرغانه با فرهنگهای گوناگون ساکنان خود به موزه گفتگوی فرهنگها تبدیل شده است. سرزمینی که در آن نوروز با تمام زیباییهای خود بین اقوام ایرانی و غیرایرانی با شکوه تمام برگزار می‌شد و می‌شود. مولوی بلخی فرموده است:

گفتم ز کجایی تو تسخر زد و گفت ای جان نیمیم ز ترکستان نیمیم ز فرغانه

مرو که بعدها روس‌ها نام آن را به ماری تغییر دادند، از شهرهای مهم ایرانی بر سر راه ابریشم بود. اکنون نیز مردم آن بسیار به ایران گرایش دارند و برخلاف دیگر مردم منطقه که سنی مذهب‌اند، آنان پیرو مذهب شیعه هستند. فخرالدین اسعد گرگانی از این شهر در شعر زیر به نیکی یاد کرده است.

خوشا مروا نشست شهر یاران خوشا مروا زمین شادخواران

خوشا مروا به تابستان و نیسان خوشا مروا به پاییز و زمستان

کسی کو بود در مرو دلارای چگونه زیستن داند دگر جای

یا در جای دیگر گفته است:

به خاصه شهر مرو اندر خراسان چنان آمد که اندر سال نیسان

روان اندر هوای هوای او بنازد که آب و باد او هر دو بسازد

تو گوئی رود مروش کوثر آمد همان بومش بهشتی دیگر آمد

فردوسی بزرگ در شاهنامه درباره این سرزمین و شهرهای آن اشعاری دارد:

بیک هفته آمد سوی شهر مرو	سپاه از بخارا چون ایران تذرو
زمین بود یکسر چو پر تذرو	بسه آموی و راه بیابان مرو
	یا در جای دیگر فرموده است:
بلندی و پستی و هامون تر است	کنون تالاب رود جیحون تر است
جهان زیر فر کلاه من است	ز چین تا به جیحون سپاه من است
	یا در جای دیگر:
بسی بود ویران و آرام و جغد	ز چاچ و سمرقند تا ترک و سفد

جمع بندی

حکیمان جهان هنر و اندیشه و معرفت و کمال و فرهنگ و دانش و خرد ایران زمین نه تنها برای ایرانیان و ساکنان قلمرو کنونی ایران بلکه برای قلمرو جهان ایرانی در آسیای مرکزی، قفقاز و آناتولی بسیار مورد احترام اند و آنان می‌خواهند با اندیشه‌های این بزرگ مردان آشنا شوند. وجود واژگان پُر شمار ترکی در زبان و ادبیات فارسی و همین‌طور وجود واژگان پُر شمار فارسی در ادبیات ترکی نشان‌دهنده عمق روابط بین ایرانیان و ترکان است. اگر وام‌واژگان را از هر دو زبان جدا کنیم نه تنها از غنای هر یک کاسته‌ایم بلکه کاستی ژرفی بر هر دو زبان وارد ساخته‌ایم. فرهنگ غنی دینی و مناسبات آئینی اسلامی در بین مسلمانان ایران و آسیای مرکزی و قفقاز و آناتولی، وجوه مشترک بسیار ارزشمندی است که در کنار آئین‌های ایرانی از جمله نوروز می‌تواند ما را به یکدیگر نزدیک سازد. برگزاری نشست مشترک تخصصی و کارشناسی سازمان علمی فرهنگی سازمان ملل (یونسکو) در تهران با پنج جمهوری آسیای مرکزی، ایران، ترکیه، افغانستان، پاکستان و هندوستان در سپتامبر ۲۰۰۴ در تهران برای انجام مراحل نهایی ثبت آئین نوروز به عنوان میراث بشری، از جمله موفقیت‌هایی بود که نشان از وجوه اشتراک بین کشورهای منطقه است.

ما باید این گذشته باشکوه را گرامی بداریم و در بین ملل مختلف آسیای مرکزی فرهنگ تسامح و تساهل را گسترش داده و به گفتگوی بین اقوام و نژادها و فرهنگ‌ها و زبانها رونقی دوباره دهیم. ایرانیان و ترکان همانگونه که در گذشته با هم در تعامل بوده‌اند اکنون نیز می‌توانند با هم تعامل داشته باشند و با بکارگیری امکانات و ابزار موجود به توسعه فرهنگی و اجتماعی و علمی منطقه کمک کنند. بنابه یک ضرب‌المثل ترکی: سوگلن آرخا بیر ده سو گلر (در جویی که یکبار آب روان بوده باز هم می‌تواند آب جریان یابد).

منابع

- Golden, Peter. B. An introduction to the history of the Turkish people, Otto Harrassowitz. Wisbaden, 1992.
- Ramirez - Faria, Carlos. The Historical Dictionary of World Political Geography, an Encyclopedia Guide to History of Nations, Palgrave Publisher, 2001.
- بارتولد، و. تاریخ ترکهای آسیای میانه، ترجمه دکتر غفار حسین، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- رضا، عنایت‌الله. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- بلیتسکی، آ. خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)، ترجمه دکتر پرویز ورجاوند، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران ۱۳۷۱.
- فرانک، آیرین؛ براونستون، دیوید. جاده ابریشم، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات سروش، ۱۳۷۶.
- غفوراف، باباجان. تاجیکان، تاریخ قدیم، قرون وسطی و دوره نوین، جلد اول و دوم، انتشارات عرفان، دوشنبه ۱۹۹۷.
- لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۶۴.
- حدود العالم من المغرب الی المشرق، به کوشش منوچهر ستوده، انتشارات طهوری، ۱۳۶۲.
- ارتباط ادبیات قزاقی با ادبیات فارسی، غالیه قمبر بکاوا، دکترای زبان و ادبیات فارسی از کشور قزاقستان.
- تأثیر ادبیات قزاقی با ادبیات فارسی، غالیه قمبر بکاوا، دکترای زبان و ادبیات فارسی از کشور قزاقستان.
- تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات خلقهای ترک، حسن علیف کاندیدای رشته فیلولوژی، استاد و مدیر کرسی، دانشگاه روابط بین‌الملل و زبانهای جهان (آبیلائی خان) قزاقستان.
- نقس صویلو، محسن زین‌العابدین اوغلو، نقس ترجمه‌های ترکی آثار فارسی، در گسترش زبان و ادبیات

- فارسی در قرون وسطی، انستیتوی نسخه‌های خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان - باکو.
- کتاب تاریخ سرنوشت ادبیات کردها. نویسنده ک.ای. میرزایف، آلماتی ۱۹۹۶
- تاریخ ادبیات ایران
- مسائل ارتباط ادبیات عربی - فارسی - قزاقی او.ک. کومتزایف، آلماتی ۱۹۹۶
- ایران امروز آلماتی ۲۰۰۳
- ذبیح الله صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، مجلد اول، تهران ۱۳۵۶.
- عبدالرسول خیامپور، فرهنگ سخنوران، تبریز، ۱۳۴۰
- محمد آصف فکرت، فهرست نسخ خطی قرآنهاى مترجم کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۳.
- محمدعلی تربیت، دانشمندان آذربایجان، تهران، ۱۳۱۴
- مقدمات الاداب، ترجمه سی، باکو، الیازمالار انستیتو (انستیتوی نسخه‌های خطی)، S-243
- بانارلی نهاد صامی، تاریخ مصور ادبیات ترک، جلد اول، استانبول، ۱۹۸۷ (بزبان ترکی عثمانی)
- عنان عبدالقادر، سه ترجمه قدیم قرآن بزبان ترکی، مجله ترک دیلی، ۱۹۵۲، شماره ۶
- کتکی اوغلو عثمان، آموزشهای قرآن کریم، آنکارا، ۱۹۸۹
- لوند آگاه سری، تاریخ ادبیات ترک، جلد اول، آنکارا، ۱۹۸۴
- فهرست نسخه‌های خطی موزه مولانا، تحت نظر عبدالباقی گول پینارلی، جلد‌های ۱-۳، آنکارا، ۱۹۶۷-۱۹۷۲
- خلیل اوف ش، زبان اسرارنامه، باکو، علم، ۱۹۹۸
- قهرمانف ج، اسرارنامه، باکو، ۱۹۶۴
- نقی صویلوم، روش ترجمه قرون وسطی در آذربایجان، باکو، علم، ۲۰۰۰
- نقی صویلوم، شهدانامه، ترجمه ترکی آذربایجان قرن ۱۶، باکو، نورلان، ۲۰۰۳
- نقی صویلوم، ترجمه گلشن راز شیرازی، باکو، نورلان، ۲۰۰۴
- صادق اوف آ، زبان شیخ صفی تذکره سی، باکو، علم ۱۹۷۳
- الفارابی، التوطئه فی علم منطق، آلماتا، ۱۹۷۵، بزبان روسی
- خالدوف. آ ب، نسخه‌های خطی عربی و روش دستنویسی عربی، مسکو، ۱۹۸۵، بزبان روسی
- شریفوف ژ، از تاریخ ترجمه در ازبکستان، تاشکند، ۱۹۶۶، بزبان ازبکی
- فیودوروف آ و، اصول مقدماتی نظریه ترجمه، مسکو، ۱۹۵۳، بزبان روسی